

هرچند عراقی‌ها در فضای تبلیغاتی خرمشهر را به عنوان شهری امن از شهرهای عراق و با نام محترمی عراق معرفی می‌کردند اما مرور اسناد عراقی که بعدها منتشر شد و روایت‌های عراقی نشان می‌دهد که در زمان اشغال نیز مدافعان و رزمندگان ایرانی هرازگاه آسایش را از ارتش صدام گرفته بودند. سرهنگ صبار الفلاح می‌گوید: «تک‌تیراندازهای ایران سنگرهای ما را نشانه می‌گرفتند. تعدادی از افسرانمان را تیر قناصه کشت. تیر می‌خورد به قلب یا مغزشان. شبی صدای انفجار، محل استقرار گردان ما را لرزاند. یکی از سربازها هول کرده بود و داد می‌زد: ایرانی‌ها حمله کردند، ایرانی‌ها حمله کردند. در سنگر فرماندهی خشکم زده بود. از بیرون صدای شلیک گلوله می‌آمد. یکی آمد توی سنگر و گفت ایرانی‌ها پنج تانکمان را زده‌اند. عجیب بود. موقعیت ما خوب و استراتژیک بود. روی بدنه‌ی یکی از تانک‌های سوخته‌مان نوشته بودند: ای اشغال‌گران! هیچ‌جا در امان نخواهید بود.»



× خارج از مرز

خرمشهر تقریباً سقوط کرده بود اما هنوز هم مقاومت ادامه داشت. ۱۸ مهر ۱۳۵۹ لس‌آنجلس تایمز در گزارشی از خرمشهر نوشته بود که از آن سوی شط‌العرب و پشت نخل‌ها، هیچ کس در خرمشهر دیده نمی‌شود اما «کسی آن‌جاست. نادیده و در حال تماشا، هرازگاهی یک گلوله‌ی تک‌تیرانداز... سکوت را می‌شکنند.» و ادامه داده بود: «خرمشهر همچنان زنده است، همچنان توسط نیروهای سرسخت ارتش ایران که حملات مداوم عراقی‌ها را پس زده‌اند، و توسط پاسداران انقلاب که قسم خورده‌اند به عنوان شهید کشته شوند، حفظ شده است.»

بنا به روایات و گزارش‌ها، پس از آن که عراق به خرمشهر حمله کرد، جمعیتی از اعراب این شهر که با حکومت مرکزی ایران مشکل داشتند، به صفوف دشمن پیوستند. سیزدهم مهر خبرنگار اسوشیتد پرس که به مدت چند ساعت در خطوط مقدم عراق در خرمشهر بود، به سراغ چند نفر از این اعراب رفت. در گزارش آمده بود: «شمار زیادی عرب‌زبان ایرانی، در حالی که اسلحه به دست داشتند، در خیابان‌ها پرسه می‌زدند. تعداد آن‌ها دقیق مشخص نبود.» برخی از آن‌ها که حاضر به مصاحبه شدند، می‌گفتند از این که «فرصتی پیدا کرده‌اند تا اسلحه‌هایشان را به سمت دولت انقلابی آیت‌الله روح‌الله خمینی بگیرند، خوشحالند.» یکی از آن‌ها می‌گفت: «ما به او نیازی نداریم.»

